

# دین، دنیا، درآمد

## ابعاد و ویژگی‌های مفهومی درآمد در جامعه‌ی امروز

حمیده مقصودی

درآمد، مفهومی بدیهی تصور می‌شود و مردم در شناخت آن هیچ مشکلی احساس نمی‌کنند. انسان‌ها متناسب با موقعیت‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تصورات مختلفی از درآمد دارند و در صورتی که از هر کدام از آن‌ها بخواهیم درآمد را تعریف کند، متناسب با موقعیت‌های فوق، تعریفی متفاوت ارائه می‌کند.

بقال سرکوبچه، میزان فروش اجناس موجود در بقالی، منهای هزینه‌های خرید کالا از عمده فروشی و هزینه‌ی اجاره‌ی مغازه و سایر هزینه‌های جانبی مغازه را درآمد خود می‌داند. کارگر ساختمانی در پایان روز و پس از انجام یک کار سخت جسمی، وجهی دریافت می‌کند که این وجه را درآمد روزانه‌ی خود می‌داند. یک معلم، درآمد را همان حقوق ماهانه‌ی می‌داند که در نتیجه‌ی سسی و شش ساعت تدریس در هفته از سوی اداره‌ی آموزش و پرورش به حساب او واریز شده و میزان آن در انتهای هر ماه از طریق فیش حقوقی به او اعلام می‌شود.

مالک یک خانه‌ی مسکونی یا تجاری، درآمد خود را معادل اجاره‌بهای می‌داند که هر ماه از مستأجر خود دریافت می‌کند. البته اگر رهنی نیز گرفته باشد، سود حاصل از سرمایه‌گذاری این مقصدار رهن نیز به آن اضافه می‌شود. صاحب یک بنگاه معاملات ملکی، درآمد خود را درصدی از کل اجاره‌بها (۲۰ تا ۳۰ درصد) و یا درصدی از قیمت منزل مسکونی می‌داند که به‌عنوان حق‌العمل جوش دادن معامله میان موجر و مستأجر و یا خریدار و فروشنده دریافت می‌کند.

اقتصاددانان هم تعریفی خاص از درآمد را ارائه می‌کنند. به زعم آنان درآمد یعنی عایدی پولی حاصل از فروش کالا یا خدمت (یعنی مقدار فروش ضرب در قیمت کالا یا خدمت). آن‌ها مفهوم درآمد را از مفهوم سود جدا کرده و مستقلاً مورد بررسی قرار می‌دهند، درحالی‌که در برخی موارد فوق مثل بقالی، چه بسا درآمد متناظر با سود تعریف می‌شود.

گاهی گمان می‌کنیم که دین و قرآن مربوط به زمان ما نیست چون به مسائل ما پرداخته؛ گاهی گمان می‌کنیم دین به مسائل ما پرداخته است. اما نه این است و نه آن. دین فرا زمانی است اما به مسائل ما هم پرداخته است. اگر از دین بپرسیم چرا پاسخ‌گوی مسائل ما نیستی شاید بگوید این‌ها چیست که تو مسائل خود پنداشته‌ای؟ اما این سخن ربطی به موضوع کنونی ما ندارد زیرا درآمد از منظرهای مختلف یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی است. مثل هر موضوع دیگری مهم‌تر از هر چیزی شناخت صحیح درآمد است. شناخت خیلی از مشکلات را حل خواهد کرد. و باز چه کنیم که شناخت ما به آفت علم جدید مبتلاست...

اشاره

حاج رحیم صاحب پاساژ کناری است. عایدی او از فعالیت اقتصادی اگر از مجیدخان بیشتر نباشد حتما کمتر نیست. او بیشتر دارایی خودش را صرف کمک به مستمندان، ساختن مدرسه و ایجاد آسایشگاه سالمندان می‌کند. اما در زندگی فردی خود انسانی ساده‌زیست است و در جهت رسیدگی به امور نیازمندان از هیچ کمکی مضایقه نمی‌کند.

هرکدام از افراد فوق که در یک پاساژ و در کنار هم زندگی می‌کنند، هدف متفاوتی از فعالیت اقتصادی که منجر به کسب درآمد می‌شود، دارند.

اقتصاددانان با توجه به این‌گونه مشاهدات تلاش کرده‌اند هدف از کسب در آمد را تشریح کنند. به‌طور کلی، اقتصاد امروز دنیا، هدف از کسب درآمد را ایجاد رفاه می‌داند. البته این ایجاد رفاه دارای ابعاد مختلفی است.

در پایین‌ترین سطح فعالیت اقتصادی، هدف از کسب درآمد، تداوم زندگی نباتی انسان است. یعنی انسان جهت ادامه‌ی حیات خود نیازمند آن است که درآمدی را به‌دست بیاورد تا بتواند با تهیه‌ی خوراک، پوشاک و سرپناه، زندگی خود را ادامه دهد و در صورت فقدان این نیازها با مرگ روبه‌رو خواهد شد. این نقطه را حد ضرورت (**level subsistence**) زندگی انسان می‌نامند. آنچه در این حد مورد توجه است، بایدهای اقتصادی زندگی انسانی است. بهتر و بدتر بودن در این سطح تعریف نمی‌شود و انسان در این مرحله، باید کاری کند که بتواند زنده بماند. در میان شخصیت‌هایی که در پاساژ معرفی شدند، هدف صالح - کشاورز روستایی - از کسب درآمد تداوم زندگی خود و خانواده‌اش است.

در یک سطح بالاتر از درآمد، واژه‌ی مطلوبیت (**utility**) تعریف می‌شود. مطلوبیت یک مرحله لطیف‌تر از ضرورت است. مثل این که از انسان سؤال می‌شود که آیا تو این شیء را دوست داری یا خیر و یا این که کدام‌یک از این دو نزد تو محبوب‌تر و با اصطلاحاً مطلوب‌تر است. در این مرحله، زندگی فرد در حد رفع نیازهای ضروری تأمین شده و علاوه بر آن می‌تواند نیازهای دیگری را نیز پوشش دهد. علم اقتصاد در این سطح از زندگی اقتصادی، بهتر بودن بیشتر (**The more is better**) را تعریف می‌کند. یعنی اینکه هر چه درآمد و یا مصرف انسان بیشتر باشد بهتر است.

همه‌ی انسان‌هایی که از مرحله‌ی حد ضرورت گذشته‌اند، در این سطح از زندگی تعریف می‌شوند. البته حد مطلوب زندگی نیز دارای طبقه‌بندی‌های متفاوتی است. هر مرحله بیشتر شدن مصرف یا درآمد، یک طبقه‌ی بالاتر اقتصادی را نتیجه می‌دهد. در سطح مطلوبیت، نیازهای انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند. این دو دسته را می‌توان آموزش و تفریح دانست که ابعادی از رفاه و در راستای ایجاد رفاه هستند.

هدف آقای علوی - که یک معلم بازنشسته است - از کسب درآمد، ایجاد امکانات لازم جهت آموزش فرزندانش است؛ زیرا آموزش بیشتر مطلوب‌تر است؛ چراکه آموزش، سطح مهارت را افزایش داده و در یک چشم‌انداز کمتر از ده‌سال، موجب افزایش سطح دارایی و سطح رفاه اعضای خانواده می‌شود. بنابراین علایق شخصی خود را کنار گذاشته و برای چند سال به فروشنده‌ی در بازار مشغول شده است.

همان‌طور که اشاره شد، سطح دیگری از مطلوبیت، تفریح است که به اشتباه در عرف جوامع متناظر با رفاه دانسته می‌شود. هدف

تبیین و ترسیم ابعاد مختلف مقوله‌ی درآمد و استخراج وجه اشتراک و محور این ابعاد می‌تواند در تعریف و تصور صحیح از درآمد ما را یاری کند. از این‌رو تلاش می‌کنیم برخی از این ابعاد را مورد بررسی قرار دهیم.

### 1- هدف از کسب درآمد

این مقوله نیز مانند درک مردم از خود درآمد است. هرکدام از ما هدفی را از کسب درآمد داریم که این هدف می‌تواند از هدف انسان‌های دیگر متفاوت باشد.

صالح یک کشاورز روستایی است که در سال‌های اخیر، زمین او به‌واسطه‌ی خشک‌سالی و بی‌آبی بایر شده است. او در اثر این خشک‌سالی مجبور شد همه‌ی گوسفندان خود را بفروشد تا بتواند نیازهای اولیه‌ی خود را جبران کند. پس از اتمام پولی که از فروش گوسفندان به‌دست آورده بود، مدتی است به تهران پناه آورده و در بازار تهران با بربری می‌کند و جهت یافتن یک محل اسکان، نگهبانی یک پاساژ درون بازار را به عهده گرفته است. دستمزد ماهیانه‌ی صالح از با بربری و نگهبانی، چهارصد هزار تومان است. این مقدار فقط پاسخ‌گوی خوراک خانواده‌ی ده نفری اوست آن هم در سطح بسیار ناچیز.

آقای علوی مدتی قبل، از اداره‌ی آموزش و پرورش بازنشسته شده و به‌عنوان یکی از فروشندگان مغازه‌ی انتهای پاساژ کار می‌کند. دختر او دانشجوی ترم چهارم رشته‌ی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز و پسر او دانشجوی ترم اول رشته‌ی عمران دانشگاه آزاد واحد مراغه است. تا قبل از ورود آن‌ها به دانشگاه، حقوق بازنشستگی، کفاف زندگی و اجاره‌بهای مسکن او را می‌داد و علاوه بر آن می‌توانست هر سال یک بار با خانواده به مشهد، شیراز و یا اصفهان مسافرت کند. اما هزینه‌ی بالای دانشگاه، آقای علوی را به کاری وادار کرد که شاید قبل از این هیچ علاقه‌ای به آن نداشت.

احسان، کارشناس ارشد حساب‌داری و فرزند یکی از تجار کامپیوتر تهران است. پدر او از این تجارت عایدی بسیار بالایی کسب می‌کند. مسافرت‌های هر ماه به شمال کشور، استخر و سونای آخر هفته و حضور در مهمانی‌های مختلف و پارتی‌های دوستانه از جمله فعالیت‌هایی است که جزء عادات احسان محسوب می‌شود. از شش ماه پیش و پس از اختلافی که میان او و پدرش به دلیل ولخرجی‌هایش به‌وجود آمد، احسان تصمیم گرفت هزینه‌های جانبی خود را با دسترنج خودش پوشش دهد. بنابراین به‌عنوان مدیر فروش و حساب‌دار در یکی از مغازه‌های پاساژ مشغول به کار شده است.

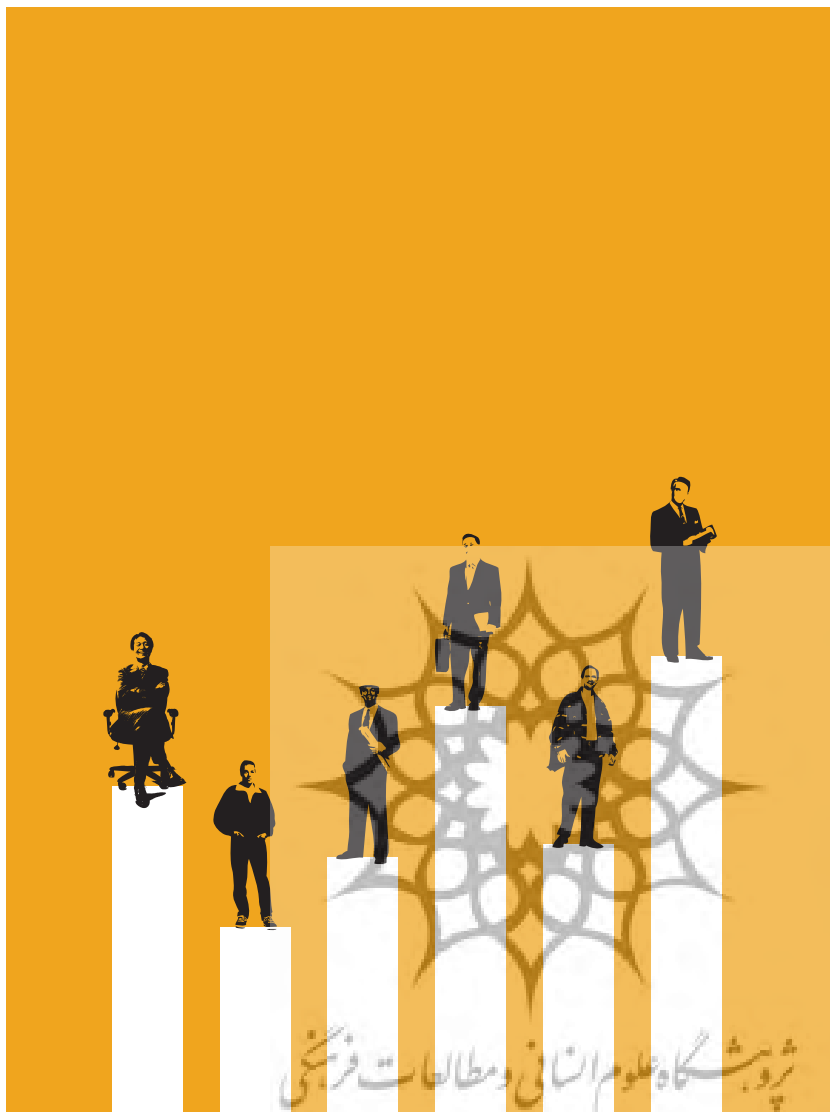
مجیدخان صاحب پاساژ است. مجموع اجاره‌بهای که هر ماه از مستأجرهای پاساژ می‌گیرد، پانزده میلیون تومان است. علاوه بر آن عایدی او در عمده‌فروشی لباسی که از سی سال پیش خودش اداره می‌کند، تقریباً روزی یک میلیون تومان تخمین می‌خورد. پسر بزرگش در آمریکا ازدواج کرده و یک دیسکو را با کمک پدرش در ایالت ماساچوست راه‌اندازی کرده است. دخترش پس از این که نتوانست در کنکور موفق شود، تصمیم گرفت در دبی به دانشگاه غیرانتفاعی برود و پسر کوچکش هم در کنار پدرش در لباس‌فروشی مشغول کار است. اخیراً مجیدخان تصمیم گرفته جهت تأمین مالی مجتمع تفریحی که قصد ساختن آن را در جزیره‌ی کیش دارد، تجارت جدیدی را در زمینه‌ی فرش و زعفران ایرانی آغاز کند.

### دو نگاه

اقتصاد امروز دنیا، هدف

از کسب درآمد را ایجاد

رفاه می‌داند



احسان از کسب درآمد فقط و فقط تفریح است. چرا که پولی که از پدرش می‌گیرد برای رفع نیازهای ضروری و آموزشی او کفایت می‌کند. تفریح نیز به نوبه‌ی خود در دو سطح تفریح جسمی و روحی طبقه‌بندی می‌شود. در بعد تفریح جسمی می‌توان تفریحات بدنی یا جنسی را برشمرد. احسان در طول فعالیت‌های تفریحی خود هر دوی این‌ها را مد نظر قرار داده است.

تفریح روحی نیز خود دارای ابعاد مختلفی است. یک بعد آن را می‌توان ناظر به فرد و بعد دیگر را ناظر به اجتماع دانست. مراجعه به طبیعت، مسافرت و ورزش‌های فکری و معنوی مثل یوگا و مدیتیشن و گوش‌دادن به موسیقی را می‌توان در محدوده‌ی تفریحات روحی فردی دانست. مجیدخان علاوه بر پرداختن به سطح اول و دوم رفاه، سطح تفریح در فردی را به خوبی در

#### دو نگاه

از نگاه دانش کنونی اقتصاد، ایجاد بنگاه‌های خیریه، کمک به هم‌نوع و در مراحل فداکاری و ایثار را می‌توان در زمره‌ی تفریحات روحی اجتماعی معرفی نمود

پرواضح است که بسیاری از امیال انسان مثل تفریحات روحی اجتماعی، سبیری ناپذیرند و انسان دوست دارد تا بی‌نهایت به آن ادامه دهد.

رویکرد فوق در تحلیل نمونه‌هایی که گذشت، نگاه علم اقتصاد امروز به اهداف افراد مختلف از کسب درآمد است. این تلقی را می‌توان در قالب نمودار به خوبی نشان داد.

می‌توان رویکرد دیگری را نیز نسبت به انگیزه و هدف افراد ذکر شده از فعالیت اقتصادی و کسب درآمد تبیین کرد. این رویکرد، لزوماً در همه‌ی ابعاد با مواجهه‌ی علم اقتصاد متناقض و یا متضاد نیست، اما قطعاً متفاوت است.

صالح انسان شریفی است که خشک‌سالی سال‌های اخیر موجب شده فقر و تنگ‌دستی او و خانواده‌اش را مورد اذیت و آزار قرار دهد. اما این فقر و تنگ‌دستی هرگز مانع تلاش و تکاپوی او برای جبران خسارات ناشی از خشک‌سالی نشده است. او این

فعالیت‌های خود در نظر گرفته و یکی از اهداف او از کسب درآمد و انجام فعالیت اقتصادی، ایجاد فضای مناسب جهت تفریح روحی فردی در مجتمع بزرگش در جزیره‌ی کیش است. ایجاد بنگاه‌های خیریه، کمک به هم‌نوع و در مراحل فداکاری و ایثار را می‌توان در زمره‌ی تفریحات روحی اجتماعی معرفی نمود. حاج رحیم از جمله افرادی است که این نوع از تفریح را همواره در نظر دارد و به طور کلی هدف او از کسب درآمد، تفریح روحی اجتماعی است.<sup>۱</sup>

اقتصاددانان، حد دیگری را پس از حد مطلوبیت معرفی می‌کنند که آن را حد اشباع و نقطه‌ی اشباع (satiation point) می‌دانند. به زعم آنان نقطه‌ی اشباع نقطه‌ای است که انسان را دچار دل‌زدگی از فعالیت می‌کند. مثل نقطه‌ی سبیری در خوردن غذا. البته

۱- توصیه می‌شود بعد از پایان مطالعه، در خصوص این قسمت قضاوت کنید!

مسئله را در نظر دارد که اگر فقر بر او و خانواده‌اش مستولی شود، علاوه بر مشکلات ناشی از گرسنگی و بی‌پولی، ممکن است بنیان‌های اعتقادی او و خانواده‌اش با مشکل مواجه شود. بنابراین جهت گریز از این مشکلات، خانه‌ی خود را رها کرده و در شهر تهران، حتی از انجام سخت‌ترین نوع کار که باریبری است نیز گریزی ندارد.

او به این مسئله توجه دارد که باید همه‌ی همت و تلاش خود را به کار بندد؛ در چگونگی انجام فعالیت اقتصادی که منجر به بهبود وضعیت اقتصادی‌اش می‌شود، حتی با همان سواد سوم راهنمایی خود بیندیشد؛ و علاوه بر آن هیچ‌گاه مسیری را انتخاب نکند که موجب کسب روزی حرام شود. و البته او این دقت را دارد که روزی انسان مقدر و در نزد خدا اندازه‌گیری شده است.

خداوند در موارد بسیاری این وعده را داده که اگر مرا شکر کنی نعمت‌هایم را زیاد می‌کنم. اگر از مسیر صحیح حرکت کنی و از تلاش و کوشش دریغ نکنی، برکات آسمانی و زمینی را بر تو نازل می‌کنم. این جملات را از روحانی روستای خود شنیده است و به آن‌ها باور دارد. این نکته را هم می‌داند که ممکن است خداوند آنان را با بلاهای گوناگون مثل فقر و خشک‌سالی مورد آزمایش قرار دهد. آزمایش خدا گاهی مربوط به جان انسان، گاه مربوط به اموال انسان و گاه فرزندان و خانواده می‌شود. پس

او می‌داند که اگر نهایت تلاش خود را انجام دهد اما به نتیجه نرسد، احتمالاً مورد آزمایش الهی قرار گرفته و یا این که حکمت خداوند اقتضای این نوع از زندگی را برای او و خانواده‌اش دارد. آقای علوی شخصیت دومی است که در مورد انگیزه‌ی او بحث می‌کنیم. از آن‌جایی که ایشان مدت‌ها دبیر دینی بوده است، به این نکته اشرف دارد که خداوند به هر انسانی که امکان وجود را داشته است اجازه‌ی به وجود آمدن داده است؛ یعنی او را آفریده است. این قاعده در مورد استعدادهای انسان‌ها نیز جاری است.

او تلاش می‌کند با الگو گرفتن از نحوه‌ی افعالی که خداوند نسبت به انسان دارد و با لحاظ محدودیت‌ها و ناتوانی‌های بی‌شمار انسان‌ها، طرحی خدایی را در اندازد و سطح خود و خانواده‌اش را از مرحله‌ی زیستن نباتی فراتر ببرد و استعدادها و توانمندی‌هایی را که خداوند در نهاد آن‌ها قرار داده رشد و ارتقاء دهد؛ چرا که معتقد است تنها در این شرایط است که حق نعمت‌های خداوند را به‌جا آورده است. پدیده‌ی است که یکی از این استعدادها، فراگیری دانش است. لذا او تلاش می‌کند که نهایت تلاش خود را برای فراهم کردن زمینه‌ی درس خواندن فرزندان‌ش به‌کار ببندد. هدف او از کسب دانش توسط فرزندان‌ش، این نیست که در سال‌های آینده از نظر مالی تأمین شوند. اگرچه

این توجه را دارد که ممکن است با بالا رفتن سطح تحصیلات، وضعیت زیستن آن‌ها نیز بهتر شود. بنابراین اهمیت کسب دانش با نیت فوق‌نزد او آن‌چنان زیاد است که در دوران پیری و بازنشستگی به فروشنده‌ی می‌پردازد.

از گفتارهای فوق شاید دریافت شده باشد که رویکرد اول، بیشتر به بازخوردهای بیرونی فعالیت اقتصادی توجه دارد و تنها آن‌چه را با چشم سر می‌بیند تحلیل می‌کند. اما در رویکرد دوم تنها آن‌چه محسوس و مشاهده‌پذیر و تجربه‌پذیر است مورد توجه نیست؛ بلکه درونیات افراد را نیز در نظر می‌گیرد. در این نگرش، نیت افراد نقش محوری ایفا می‌کند.

حال به بررسی رفتار احسان می‌پردازیم. او جوانی است که دوران کودکی و نوجوانی خود را در ناز و نعمت گذرانده و در

هر زمانی هراندازه پول که لازم داشته، پدرش در اختیار او قرار می‌داده است. لابلایی گری و خوش‌گذرانی‌های غیرمتعارف جزء لاینفک و از جمله‌ی عادات او تلقی می‌شود. از مدتی پیش که دیگر پدرش هزینه‌ی خوشگذرانی او را تأمین نمی‌کند او تصمیم گرفته جهت ادامه‌ی لابلایی گری خود به کسب درآمد بپردازد. و از همین رو از تخصص خود استفاده کرده و در فروشگاه به‌عنوان مدیر فروش و حسابدار کار خود را آغاز کرده است. بنابراین انگیزه‌ی او از کسب درآمد فقط انگیزه‌ی مادی و در

راستای پاسخ‌گویی نامناسب به شهوات و امیال نفسانی است. با مشاهده‌ی رفتار مجیدخان می‌توان دریافت که در عملکرد او نیز مانند احسان انگیزه‌ی خارج از انگیزه‌های مادی و دنیایی وجود ندارد. او به‌اندازه‌ی کافی دارایی دارد که بتواند با همین مقدار تا آخر عمر خود و حتی فرزندانش را تأمین کند. اما از جوانی رؤیایی را در سر می‌پروراند که رسیدن به آن او را

وادر کرده به فکر نقشه‌ی جدیدی برای درآمدزایی باشد. احداث یک مجتمع تفریحی بزرگ در کیش از آرزوهای بزرگ اوست. تفریحاتی که او برای خود و خانواده‌اش در نظر می‌گیرد شاید به نوعی از جنس تفریحاتی باشد که احسان به‌دنبال آن‌ها بود، ولی حد و حدود این تفریحات بسیار گسترده‌تر است و حتی در محدوده‌ی جغرافیایی ایران نیز نمی‌گنجد. دیسکویی که در آمریکا برای پسرش احداث کرده شاهده‌ی بر این امر است. این مثال، نمودی از طبیعت اشباع‌نشده‌ی امیال شهوانی انسان است. اما شاید به نظر برسد که نگرش دوم، هر گونه تفریحی را نفی می‌کند. آیا به درستی اینگونه است؟

پاسخ به این سؤال کمی مشکل به نظر می‌رسد، اما می‌توان مسائلی را در این زمینه بیان کرد که البته از حوصله‌ی این کلام خارج است و مجال دیگری را طلب می‌کند. اجمالاً اینکه دو نوع مواجهه‌ی فوق از حیث منشأ و غایت، تعاریف متفاوتی از تفریح را ارائه می‌کنند که در پاره‌ای از موارد منجر به تفاوت در مصادیق تفریح نیز می‌شود.

حاج رحیم در رویکرد دوم، تحلیلی کاملاً متفاوت با رویکرد اول دارد. صرف‌نظر از مصادیق به ظاهر مشابهی که ممکن است در محدوده‌ی ریاکاری تعریف شوند، می‌توان امثال حاج رحیم را انسان‌های مؤمن و خداترستی دانست که از استعداد خدادادیشان در زمینه‌ی کسب ثروت در جهت رفع نیازهای مستمندان استفاده می‌کنند. از همین مورد استفاده می‌شود که نگرش دوم برخلاف تلقی بسیاری از مردم، با فعالیت اقتصادی که منجر به کسب ثروت می‌شود مخالف نیست. بلکه انگیزه و هدف افراد در این رویکرد از مواردی است که فعالیت اقتصادی را صحیح و یا غلط معرفی می‌کند.

بنابراین انگیزه‌ی کسب درآمد در این نگاه را می‌توان در قالب نمودار تبیین کرد.

#### ۲- محدودیت‌ها در اکتساب درآمد

آیا در اکتساب درآمد، مردم و یا مجموعه‌ی حکومت‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌ها محدودیت خاصی را قائل می‌شوند؟

در این مورد نیز می‌توان چندین گونه‌ی مواجهه را متصور شد که هر گونه‌ی آن برخاسته از فرهنگ و تمدنی خاص است. در این قسمت نیز همانند بخش قبل دو رویکرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در نگرش اول، آزادی در رفتار بیشترین اولویت را دارد. مهم این

#### دو نگاه

می‌توان رویکرد دیگری را نسبت به انگیزه و هدف افراد از فعالیت اقتصادی و کسب درآمد تبیین کرد. این رویکرد، لزوماً در همه‌ی ابعاد با علم اقتصاد متناقض نیست، اما قطعاً متفاوت است

منافع همه‌ی انسان‌ها یکی است. سطح تعریف منفعت در این نوع مواجهه فراتر از سطح مادی است. انسان‌ها در سطح مادی اگر هم دچار تضاد در منافع مادی شوند، جهت رسیدن به یک خیر بزرگ‌تر به راحتی از منافع مادی خود دست می‌کشند. شاید فضای عرفی جامعه‌ی امروز، رویکرد دوم را آرمانی و دست‌نیافتنی جلوه داده که تنها عده‌ای در تخیلات خود به دنبال آن می‌گردند؛ اما واقعیت این است که در طول تاریخ و حتی در تاریخ معاصر و در زندگی روزمره‌ی امروزی می‌توان بسیاری از گروه‌های اجتماعی را یافت که مبتنی بر این رویکرد عمل می‌کنند.

حال این سؤال ایجاد می‌شود که اگر تضاد منافع در این رویکرد وجود ندارد، پس آیا می‌توان گفت که هیچ محدودیتی در مسیر کسب درآمد وجود ندارد؟ پاسخ این سؤال «خیر» است. در این رویکرد هرگونه فعالیت اقتصادی که انسان را در جهت کسب رضای پروردگار سوق ندهد، یا به عبارت دیگر هرگونه فعالیتی که انسان را برخلاف رضای خداوند پیش ببرد نباید انجام شود. محدوده‌ی این فعالیت را در اصطلاح، محدوده‌ی عدم حرمت می‌گویند. این محدوده در این نوع نگاه برگرفته از منابع چهارگانه‌ی کتاب و سنت و اجماع و عقل توسط فقهای زبردست مشخص می‌شود. آیا این محدوده با محدوده‌ی قانون که در گفتمان اول مورد پذیرش است، متفاوت است؟

دانشمندان در این رویکرد حسن و قبح ذاتی اعمال را تبیین می‌کنند. در این رویکرد برخی از اعمال، اصالتاً و به خودی خود دارای حسن و قبح نیستند. این اعمال، اعمال جایز یا مباح خوانده می‌شوند. در مورد این اعمال باید گفت که شرایط مکانی و زمانی مختلف می‌تواند این اعمال را تبدیل به اعمال حرام گرداند. به‌عنوان مثال، فروشندگی آقای علوی به خودی خود هیچ اشکالی ندارد، اما اگر این فروشندگی، فروشندگی گوشت خوک و یا مشروب باشد، حرمت پیدا می‌کند. اما برخی از افعال هستند که در ذات خود دارای حرمت هستند و به‌هیچ وجه حلال نمی‌شوند، مگر در شرایط اجبار، مثل خوردن مشروب. اگر کسب درآمد مستقیماً و یا به‌طور غیرمستقیم متضمن اجرای یکی از این دو نوع حرام باشد در مواجهه‌ی دوم مورد پذیرش نیست. پس محدودیت حرمت در اینجا جریان دارد. بنابراین می‌توان با توجه به مثال‌های ذکر شده، محدودیت‌های نگرش دوم را ذکر کرد.

فعالیت‌های صالح، تا آن‌جایی که با اهداف گفته شده در بخش اول تناقضی نداشته باشد با هیچ محدودیتی مواجه نیست. صالح باید در اصطلاح عرفی، برای گذران زندگی خود کسب حلال را پیشه کند. او حق ندارد در رسیدن به روزی دروغ بگوید، کم‌کاری کند، کار خلاف انجام دهد، مواد مخدر بفروشد و کارهایی از این قبیل را در پیش بگیرد.

فعالیت آقای علوی نیز به خودی خود مشکلی ندارد، اما او باید مواظب باشد که در فروشندگی خود کاری نکند که مشتری دچار زیان شود، گران‌فروشی نکند و دروغ نگوید و از این قبیل مسائل را رعایت کند.

احسان درآمدش را برای لایبالی‌گری می‌خواهد. یعنی فعالیت او مقدمه‌ای بر انجام حرام است و مقدمه‌ی حرام، حرام تلقی می‌شود. برخی از فعالیت‌های درآمدزایی مجیدخان نیز همین حکم را دارند.

اما فعالیت اقتصادی حاج‌رحیم نیز اگر با نیت ریاکاری نباشد،

است که انسان‌ها بتوانند آزادانه به اکتساب درآمد بپردازند و هیچ مانعی نباید این آزادی را محدود کند. اما از آنجایی که انسان‌ها را نمی‌توان جدای از یکدیگر تصور کرد و با توجه به اینکه ظرفیت منابع جهان محدود است، فضاهایی وجود دارند که در این فضاها خواسته‌های انسان‌ها با یکدیگر تناقض پیدا می‌کند. یعنی رسیدن به خواسته‌ی یک نفر امکان‌پذیر نیست مگر آن‌که از آزادی فرد مقابل در انتخاب و دستیابی به خواسته‌اش کاسته شود. لذا در این‌گونه موارد جهت ایجاد تعادل در خواسته‌ها، قانون وارد عمل شده و تکلیف افراد را مشخص می‌کند.

بنابراین رفتار صالح، آقای علوی، احسان، رحیم، باید مبتنی بر قانون باشد و آن‌جایی که قانون از او ایراد نمی‌گیرد رفتار او هیچ اشکالی ندارد. ثمره‌ی عملی این گفتار را می‌توان این‌گونه بیان کرد. انسان‌ها در شرایط فرهنگی و جغرافیایی متفاوت، دارای منافع متفاوتی هستند. مثلاً ممکن است منفعت پسر مجیدخان در این باشد که دیسکوی خود را در ایران برپا نکند؛ چرا که این نوع رفتار با فرهنگ ایرانی مغایرت داشته و برخورد منفی ایرانیان را نسبت به آن به دنبال دارد. اما این عمل در عرف جامعه‌ی آمریکا پذیرفته شده است و منفعت انسان‌ها را در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌دهد. بنابراین در ایران به‌خاطر وجود تضاد منافع، قانونی مبتنی بر منع این رفتار وضع می‌شود و در آمریکا قانون نسبت به این‌گونه مشاغل سکوت می‌کند. پس نگرش اول، ایجاد دیسکو در ایران را امری ناصحیح و در آمریکا امری صحیح تصور می‌کند.

بنابراین تنها امر محدودکننده‌ی انسان‌ها در کسب درآمد، قانونی است که در نتیجه‌ی تضاد منافع افراد در شرایط مختلف تمدنی به‌وجود آمده است. در این رویکرد هرکجا که قانون اجازه داده باشد و یا قانون سکوت کرده باشد، هیچ محدودیتی جهت کسب درآمد وجود ندارد.

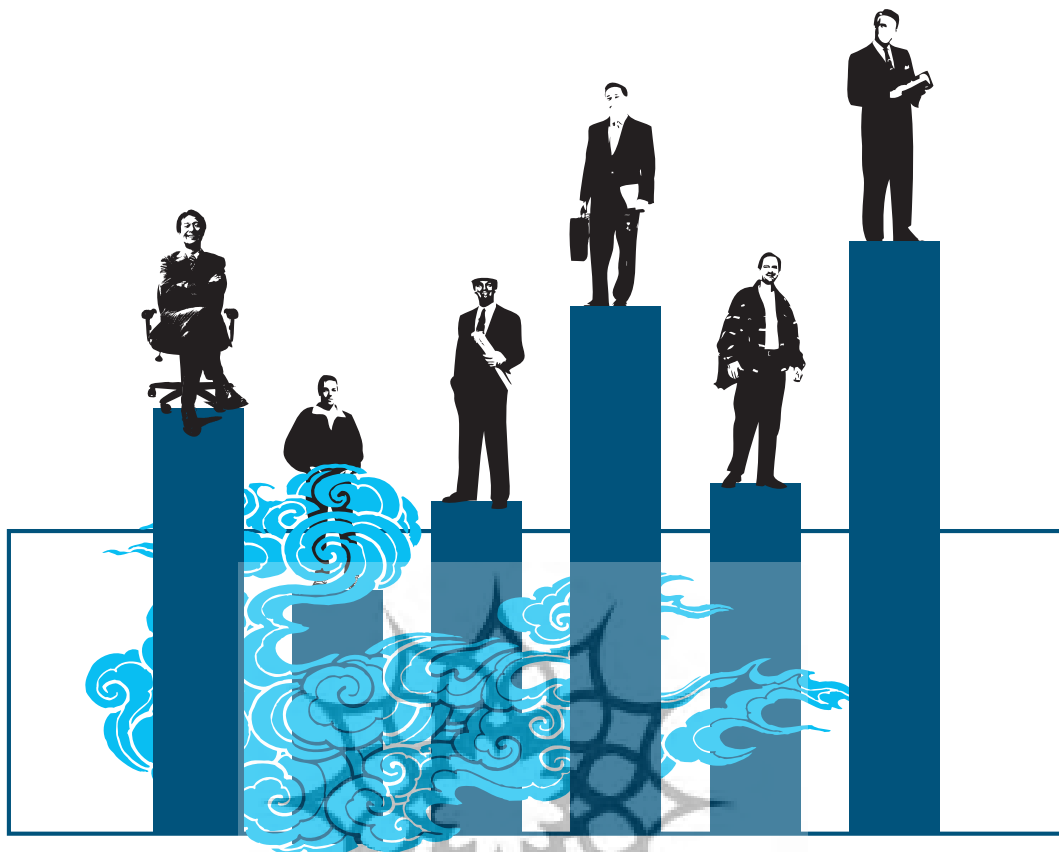
آیا محدودیت قانونی که محصول عقل بشری است در رویکرد دوم نیز مورد پذیرش قرار گرفته است؟ بدون شک، رسیدن افراد به منفعتشان نباید منفعت سایر افراد را تحت الشعاع قرار داده و دیگران را در عسر و حرج قرار دهد. اما سؤال این‌جاست که آیا واقعا منافع افراد در تضاد با یکدیگر قرار دارد؟ نکته‌ی قابل توجه این است که رویکرد اول، منابع موجود را تنها منابع در دسترس و ملموس تصور کرده است. بنابراین منابع محدود و کمیاب هستند و از آنجایی که انسان‌ها نیازی بیش از این منابع دارند، بر سر این منابع دچار تضاد منفعتی می‌شوند و در راه رسیدن به آن با یکدیگر درگیر می‌شوند.

تلقی دوم، منابع را تنها این‌جهانی و محدود تصور نمی‌کند و علاوه بر این حتی در محدودیت منابع این‌جهانی نیز خدشه‌ی جدی وارد می‌کند که مجال پرداختن به این مطلب در این مختصر نیست. لذا این رویکرد، کمیابی منابع که منجر به تضاد در منافع می‌شود را نمی‌پذیرد.

از سوی دیگر با بازتعریف و ایجاد تحول مفهومی در مقوله‌ی منفعت، حتی با وجود پذیرش محدودیت منابع، در این رویکرد تضاد منافع پذیرفته نمی‌شود. در این نگاه، نمی‌توان در شناخت منابع، تنها محدودیت‌های منابع مادی را در نظر گرفت و بعد زمان را فقط در محدوده‌ی چند ده سال زندگی بشر متصور شد. در این رویکرد با پذیرش رضای پروردگار به‌عنوان هدف از کسب درآمد، منافع افراد نه‌تنها در تضاد با یکدیگر تعریف نمی‌شوند؛ بلکه این منافع عین یکدیگر هستند. به‌عبارت دقیق‌تر،

## دو نگاه

هر کسی جهت رسیدن به درآمد، باید چیزی از دست بدهد. درآمد مابه‌ازاء یک شر لازم است. کار و تأخیر مصرف در این رویکردها شری است که انسان باید به‌عنوان هزینه‌ی دست‌یابی به درآمد بپردازد. در نگاه دیگر کار نه فقط شر لازم نیست بلکه به خودی خود ارزشمند است



از دسترنج کارگر سود می‌برد. بنابراین در این رویکرد درآمد سرمایه‌داران نامشروع است.

با تطبیق این رویکرد بر افراد شاغل در داخل پاساژ می‌توان گفت که درآمد صالح، احسان و آقای علوی در ازاء ساعات کار برابر در پاساژ باید به میزان یکسانی باشد. درآمد مجیدخان و حاج رحیم نیز چون از محل استثمار کارگران به دست می‌آید، درآمدی نامشروع است.

در نظریه دیگری که به اصطلاح امروزی تر است، هر کس به اندازه‌ی توان و تلاشش درآمد کسب می‌کند. در این نظریه، درآمد افراد باسواد و بی‌سواد متفاوت است. درآمد انسان سالم و معلول نیز متفاوت است. چرا که کار انسان باسواد ارزش بیشتری نسبت به کار انسان بی‌سواد دارد و همچنین کار انسان سالم ارزش بیشتری نسبت به کار انسان معلول دارد. اقتصاددانان در این نگاه اعتقاد دارند که سرمایه‌داران با استثمار نیروی کار به کسب سود نمی‌پردازند، بلکه سرمایه‌داران کارآفرین با چشم‌پوشی از مصرف فعلی، ریسک‌پذیری و سازمان‌دهی تولید، سود به دست می‌آورند.

طبق این دیدگاه، از آنجایی که احسان کارشناس ارشد است و از نیروی جوانی بهره می‌برد و توان جسمانی بیشتری نیز دارد، حقوق بیشتری می‌گیرد، آقای علوی کارشناس معارف است و رشته‌ی او تناسبی با شغلش ندارد. علاوه بر این در سن پیری قرار دارد و قدرت جسمانی او تحلیل رفته است. البته چاشنی تجربیه‌ی او کمی از این ضعف‌ها را می‌پوشاند ولی مجموعاً

نه تنها حرام نیست؛ بلکه تحسین نیز می‌شود. بنابراین می‌توان مجموع محدودیت‌های کسب درآمد را در قالب نمودار نشان داد.

#### ❖ شاخصه‌های درآمد

بعد دیگری که می‌تواند ما را در درک صحیح مفهوم درآمد یاری کند، برشمردن شاخصه‌های درآمد است. این بعد می‌تواند محدوده‌ی تعریف مفهوم درآمد را روشن سازد.

اولین شاخصه‌ی درآمد، نسبت آن با کار است. در این بخش نظریات ارزش و ارزش کار مطرح می‌شوند.

افرادی چون پدر اقتصاد (آدام اسمیت) و ریکاردو و بعدها هم آقای مارکس - البته از نگاهی دیگر - این نکته را بیان می‌کنند که ارزش هر کالایی برابر با مقدار کاری است که بر روی آن انجام می‌شود. بنابراین عایدی تولید که همان ارزش مازاد آن می‌شود نیز باید در قالب درآمد، به صاحبان مشاغل یا همان کارگران برسد.

در این نظریه، جوهر برابر و مشترک در همه‌ی کالاها، کار مصروف‌شده برای تولید آن‌ها است. بنابراین هر شخصی بنابه تعداد ساعتی که کار می‌کند درآمد کسب می‌کند. در این نظریه ارزش کار همه‌ی انسان‌ها به تعداد ساعات کاری است که انجام می‌دهند. مارکس می‌گوید: هر کسی که کار نکند و سهم ببرد استثمار کرده است. سود سرمایه که خالص درآمد سرمایه‌داران است نیز از نگاه مارکس، سمبل استثمار است. چرا که سرمایه‌دار

خصوصیت، دریافتی‌های آبی مثل ارث و یا عایدی‌های بادآورده از طرفی همچون پول‌شویی را از حیثی تعریف درآمد خارج می‌کند.

شاخصه‌ی دیگر درآمد پولی بودن آن است. امروزه یکی از مهمترین شاخصه‌ی درآمد این است که می‌توان آن را با پول سنجید. و از آنجایی که پول به اعتقاد برخی، وسیله‌ی سنجش ارزش است و این وسیله در همه‌ی جهان وجود دارد، لذا می‌توان آن را به‌عنوان وسیله‌ای جهت مقایسه‌ی درآمد در نقاط مختلف جهان نیز دانست.

### ۴-۱ میزان درآمد مطلوب

مسئله‌ی دیگری که در مکاتب مختلف به آن پرداخته شده است، میزان درآمد است. درآمد یک فرد در جامعه باید چه مقدار باشد؟

یک رویکرد، رویکرد سوسیالیستی برخاسته از نظریات مارکس است. مارکس در جامعه‌ی آرمانی خود، نظامی را تصور می‌کند که در این نظام همه به یک مقدار سهم می‌برند و تضادهای طبقاتی در این جامعه از بین می‌رود. در این نظام مهم نیست که چقدر تولید شود یا اینکه مهم نیست که درآمد مجموع افراد جامعه چقدر باشد؛ مهم توزیع درآمد است که باید به‌صورت یکسان انجام شود.

رویکرد دیگر، رویکرد کلاسیک در اقتصاد است که با محوریت تولید پیش می‌رود و توزیع در اولویت اول آن قرار ندارد. در این نگاه، میزان تولید که متناظر با درآمد است اهمیت زیادی دارد. تأکید بر تولید بیشتر به عنوان موتور محرکه‌ی این نگاه موجب می‌شود که تئوری‌های این مکتب مبتنی بر بهتر بودن بیشتر شکل بگیرند. لذا حداکثرسازی درآمد یا حداکثرسازی درآمد خالص (سود) به‌عنوان نمادهایی از منفعت افسراد، مهمترین بخش را تشکیل می‌دهند. در اینجا هر شخصی باید تلاش کند که به بیشترین منفعتی که برای او میسر است دست یابد. این عمل به حداکثر شدن منفعت جامعه می‌انجامد.

اما مواجهه‌ی دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید مقدار درآمد نیست که ارزش کار انسان‌ها را نشان می‌دهد. در اینجا اصلاً مقدار درآمد مهم نیست. آنچه که اهمیت دارد، انجام کار در حد توان است و نتیجه‌ی هر میزان درآمد جست‌وجو نمی‌شود؛ بلکه این میزان رضاست که ارزش کار را نشان می‌دهد. انسان باید حق توانمندی‌های خود را با استفاده‌ی بهینه از این توانمندی‌ها بپردازد. در این نگاه حداکثرسازی درآمد ملی هیچ نقشی در تصمیم‌گیری ندارد؛ بلکه در حین رسیدن به هدف اصلی، امکان رسیدن به بیشترین مقدار از درآمد ملی نیز وجود دارد که در سایه‌ی عامل مهمی به‌نام برکت در کنار تقدیر اتفاق می‌افتد. بنابراین با توجه به این گفتارها تلاش می‌کنیم چند تعریف از درآمد را که منطبق بر رویکردهای فوق باشد ارائه کنیم:

- الف) درآمد عبارت است از میزان کالا یا خدمتی که فرد در طول زندگی خود به‌طور قانونی تولید می‌کند ضرب در قیمت آن کالا یا خدمت.
- ب) درآمد عبارت است از مابه‌زانی که فرد در قبال هر ساعت کار قانونی خود دریافت می‌کند.
- ج) درآمد عبارت است از دریافتی فرد از محل تلاش واجب که او در طول دوران زندگی در حد توان خود انجام داده است.

نسبت به احسان توانایی کمتری دارد. پس درآمد او از احسان کمتر است. صالح هم که نه سواد چندانی دارد و نه در سن میان‌سالی قدرت جوانی زیادی برای او باقی مانده و نه تجربه‌ای در کار بازار دارد. بنابراین فقط از محل باربری که انجام می‌دهد درآمد اندکی دریافت می‌کند. مجیدخان و حاج‌رحیم هم از آنجایی که رنج به تأخیر انداختن مصرف را به جان خریدند و سرمایه‌های خود را در بازار آورده و سرمایه‌گذاری کرده‌اند، مستحق دریافت عایدی بالای خود هستند.

نکته‌ی اشتراک این دو نگاه - که هر دو ذیل رویکرد اول در بحث قابل تعریف است - این است که هر کسی جهت رسیدن به درآمد باید چیزی از دست بدهد. در رویکرد اول شخص باید کار کند و رنج ببرد و فرصت فراغت خود را از دست بدهد تا به درآمد برسد. در رویکرد دوم نیز فرد باید متناسب با توانایی خود کار کند و یا متناسب با اندوخته‌ی خود ریسک کند یا مصرفش را به تأخیر بیندازد تا بتواند درآمد کسب کند. بنابراین در این دو رویکرد، درآمد مابه‌ازاء یک شسر لازم است. کار و تأخیر مصرف در این رویکردها شسری است که انسان باید به‌عنوان هزینه‌ی دست‌یابی به درآمد بپردازد. تأخیر مصرف و یا کار، کالاهای بدی هستند که برای فرد مطلوبیت منفی ایجاد می‌کنند. یعنی کارکردن و یا به تأخیر انداختن مصرف از مطلوبیت افراد می‌کاهد.

اما می‌توان نگاهی دیگر نیز به این مقولات داشت. این نوع نگاه تداوم همان نگرش دومی است که در بخش‌های قبل به آن پرداخته شد. در این رویکرد، کار نه تنها یک شسر لازم نیست؛ بلکه یک واجب باارزش است. به تأخیر انداختن مصرف نه تنها انسان را آزار نمی‌دهد؛ بلکه می‌تواند موجبات شادی او را فراهم می‌کند. در اینجا، کار و به تأخیر انداختن مصرف مازاد، دارای مطلوبیت مثبت فراینده است.

کار و فعالیت اقتصادی جهت کسب روزی در این رویکرد مجاهده‌ی در راه خداست. شاید گفته شود که این نیز مثل رویکرد سابق است و جهاد همان سختی است. اما باید گفت که در این رویکرد، جهاد مطلوبیت مثبت و زیبایی دارد اما در نگاه سابق، کار مطلوب نیست. در این نگاه، درآمدی که انسان جست‌وجو می‌کند، در حد نیاز اوست در یک جامعه‌ی ساده‌زیست و یا نهایتاً متوسط. بیش از این مقدار، حق او نیست که بخواد از به تأخیر انداختن آن عایدی مازاد کسب کند؛ بلکه حق انسان‌هایی است که توان او را ندارند؛ حتی برای سائلین و محرومین جامعه است. اگر با وجود تلاشش، درآمد او کمتر از این مقدار شد نیز حق گلايه و شکوه ندارد؛ بلکه اراضی است و قانع. اگر زندگی اقتصادی افراد مبتنی بر این نگاه باشد، مناسبات بین کارگر و کارفرما، استاد و شاگرد و رئیس و مرئوس به گونه‌ای دیگر شکل می‌گیرد که رویکردهای سابق توان تحلیل آن را نخواهند داشت.

نکته‌ی دیگر در این رویکرد به مسئله‌ی فراغت باز می‌گردد. برخلاف نگاه قبیل، در این نگاه فراغت نه تنها مطلوبیت ندارد بلکه امری ناپسند به‌شمار می‌آید. در این نگاه تأکید می‌شود که به محض اینکه فراغتی یافتی دوباره خودت را به کاری مشغول کن. شاخصه‌ی دیگری که شاید بتوان در مورد درآمد پرشمرد، تداوم آن است. البته این سؤال را می‌توان مطرح کرد که آیا تنها نوعی از عایدی که انسان بداند برای یک دوره‌ی مشخص می‌تواند روی آن حساب کند درآمد محسوب می‌شود؟ مثل حقوق ماهیانه‌ای که یک کارمند دولتی از محل کار خود دریافت می‌کند. این